


نحو نص قرآنی؛ چیستی و جرایب

کوه جواد آسه / دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران

javadaseh01@gmail.com

 orcid.org/0000-0003-0324-795X

tayebh@rihu.ac.ir

سیدمحمد طیب حسینی / استاد گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۸

چکیده

نحو قرآنی به نحو «تعلیمی»، «علمی»، و «نصی»؛ و نحو رایج و معروف به نحو «علمی»، «تعلیمی» و «تعلیمی - علمی» تقسیم می‌شود. تاکنون درباره نقش نحو رایج (نحو تعلیمی - علمی) در تفسیر قرآن، پژوهش‌هایی انجام شده است. اما «نحو نص قرآنی» دارای ویژگی‌ها و نیز تفاوت‌هایی با علم نحو (نحو تعلیمی - علمی) است و به نقش آن در تفسیر قرآن کمتر توجه شده است. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، ویژگی‌های نحو نص قرآنی و تفاوت‌های آن با نحو تعلیمی - علمی را بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نحو نص قرآنی در مقایسه با نحو تعلیمی - علمی، معنامحور بوده و قواعد آن متکی به قرآن و مؤید به نظم و نثر عربی است و در تفسیر قرآن از آن استفاده می‌گردد. در این نحو، اختلافات مفسران، مکاتب نحوی و نحوبان در توجیه اعرابی آیات بر پایه قواعد نحوی موجود در آیات با لحاظ معنا و تفسیر آیات، تحلیل و حل و فصل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نحو قرآنی، نحو تعلیمی - علمی، نحو نص قرآنی، تفسیر قرآن.

زبان‌شناسان غربی (دوسوسور، بلومفید و چامسکی) تا نیمه نخست قرن بیستم، بزرگ‌ترین واحد زبان را جمله می‌دانستند (العبد، ۲۰۰۷، ص ۳۴-۳۵؛ وداعی، ۲۰۱۳، ج ۱، ص ۳۴۱؛ هوش، ۲۰۱۶، ص ۵۸؛ صبیحی، ۲۰۰۸، ص ۶۹). اما از نیمه دوم قرن بیستم، به سبب عدم کفایت جمله در انتقال و فهم معنا میان مخاطب و مخاطب بزرگ‌ترین واحد زبان را «نص» قرار دادند. همان‌گونه که جمله دارای قواعدی است و به آن، «نحو جمله» اطلاق می‌شود، برای نص نیز قواعدی بیان شده و به آن «نحو نص» می‌گویند. به علمی که به این قواعد می‌پردازد، «لسانیات نص» (زبان‌شناسی متن‌بنیاد) یا علم «لغة النص» یا «نحو النص» گفته می‌شود (عمران، ۲۰۱۳، ج ۱، ص ۳۸۴).

یکی از قواعد نص به‌دست دادن معیار برای تشخیص نص از غیر نص است. یکی از علمای زبان‌شناسی متن‌بنیاد درباره کیفیت تشخیص نص از غیر نص، هفت معیار ذکر کرده است (دی بوچراند، ۱۹۹۸، ص ۱۰۳-۱۰۵). «تماسک نصی» یا ترابط عناصر داخل متنی که یکی از مهم‌ترین آن معیارهاست، یعنی: ارتباط بین یک عنصر از نص با عنصر دیگری از آن. تماسک نصی به «ترابط دلالی» (انسجام) و «ترابط شکلی» (اتساق) تقسیم شده است (الوداعی، ۲۰۱۳، ج ۱، ص ۳۴۲).

مؤلف کتاب *النحو القرآنی فی ضوء لسانیات النص* برای نخستین‌بار از نحو نص قرآنی در پرتو زبان‌شناسی متن‌بنیاد سخن گفته است (محمود اسماعیل، ۲۰۱۲، ص ۱۱۰-۱۴۱). وی نحو نص قرآنی را بر زبان‌شناسی متن‌بنیاد تطبیق داده و بر این باور است که:

اولاً، زبان‌شناسی متن‌بنیاد در نحو نص قرآنی بیان و جلوه‌گر شده است.

ثانیاً، هدف و روند اولیه نحو عربی، نحو نص قرآنی بوده، اما از آن منحرف شده و در مسیر نحو تعلیمی قرار گرفته است.

ثالثاً، از قواعد و اصول نحو نص قرآنی متأثر از زبان‌شناسی متن‌بنیاد سخن گفته است (همان).

این دیدگاه درباره نحو نص قرآنی نقد شده (ر.ک: آسه و دیگران، ۱۴۰۰) و در پیشینه به آن اشاره می‌شود.

از سوی دیگر در مقدمه تفاسیر و کتاب‌های روش تفسیر قرآن و مبانی و قواعد تفسیر، از دانش نحو به‌مثابه یکی از علوم نقش‌آفرین در تفسیر قرآن یاد می‌شود و در سال‌های اخیر درباره چگونگی نقش‌آفرینی دانش نحو در تفسیر قرآن، پژوهش‌های ویژه‌ای نیز انجام شده است (برای نمونه، ر.ک فلاحی‌قمی، ۱۳۸۹؛ آسه، ۱۳۹۲؛ طاهری‌نیا، ۱۳۹۳).

نگارندگان این مقاله بر این باورند که نحو نص قرآنی به سبب ویژگی‌های خاص خود و تفاوت‌های آن با علم نحو (نحو علمی - تعلیمی)، در تفسیر قرآن نقش‌آفرینی خاص خود را دارد. از این‌رو پرسش از نقش نحو نص قرآنی

در تفسیر قرآن بجد مجال طرح و بحث و بررسی می‌یابد. در این باره دو پرسش اساسی مطرح می‌گردد که این پژوهش با استفاده از روش «تحلیلی - توصیفی» درصدد پاسخ به آنهاست:

۱. نحو نص قرآنی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد و تفاوت‌های آن با نحو تعلیمی - علمی در چیست؟
۲. چرا باید از نحو نص قرآنی در ارتباط با تفسیر بحث کرد؟

۱. پیشینه بحث

کتاب *النحو القرآنی فی ضوء لسانیات النص*، تألیف محمود اسماعیل (۲۰۱۲) نخستین اثری است که از اصطلاح «نحو نص قرآنی» سخن گفته است. این اصطلاح از اصطلاح «نحو نص» زبان‌شناسان غربی وام گرفته شده است. اشکال عمده این اثر آن است که:

اولاً، نحو را به «نحو قرآنی» و «نحو غیر قرآنی» تقسیم کرده و آن دو را در مقابل هم قرار داده است. ثانیاً، ارتباط یا اختلاف دیدگاه اتخاذ شده درباره نحو نص قرآنی با تفسیر قرآن - به‌ویژه تفسیر بیانی - را بیان نکرده است (برای آگاهی بیشتر از اشکالات این برداشت، ر.ک: آسه و دیگران، ۱۴۰۰). به نظر می‌رسد از نحو نص قرآنی قرائت دیگری می‌توان داشت که این اشکالات را نداشته باشد که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت. تاکنون درباره نحو نص قرآنی براساس قرائت جدید، پژوهشی انجام نشده است. از این رو انجام این پژوهش ضرورت دارد.

۲. مفهوم‌شناسی

در این مقاله از اصطلاحات «اصول نحو»، «توجیه اعرابی» و «نص» استفاده شده است. بدین‌روی لازم است در آغاز هریک معلوم شود:

۱-۲. اصول نحو

یکی از نحو‌پژوهان «اصول نحو» را چنین تعریف کرده است: «علم یبحث فیہ عن أدلة النحو الإجمالیة من حیث أدلتہ و کیفیتة الإستدلال بها و حال المُستدلِّ» (سیوطی، ۲۰۰۷، ص ۷۲-۷۳). مراد وی از «ادله نحو» سماع (که شامل کلام خدا، کلام پیامبر و کلام عرب می‌شود)، اجماع، قیاس و استصحاب است.

مراد از «الاجمالیة» این است که در علم اصول نحو، تنها از ادله نحو بحث می‌شود و از ادله قواعد نحوی به شکل تفصیلی سخن گفته نمی‌شود. برای نمونه، در این علم از قاعده «جایز بودن عطف بر ضمیر مجرور بدون اعاده جار» سخن به میان نمی‌آید. بنابراین علم «اصول نحو» علمی است که در آن از ادله نحو در جهت دلیل بودن در این علم بدون پرداختن به ادله قواعد نحوی به صورت تفصیلی و نیز از چگونگی استدلال در صورت تعارض بین ادله و از شرایط و صفات مستنبط مسائل ادله یادشده بحث می‌شود.

این علم متأثر از علم «اصول فقه» است (شنوقه، ۲۰۰۸، ص ۱۱-۲۱؛ علوش، ۱۹۸۱، ص ۱۵۰-۱۵۱) و از نظر مبادی و تطبیقات، تاریخی به قدمت تاریخ دانش نحو دارد؛ زیرا قبول، رد، ترجیح، تضعیف، قیاس و مانند آن به اصولی برمی‌گردد که گرچه مکتوب نبوده، اما نزد نحویان معلوم بوده است (صالح السامرائی، ۲۰۰۷، ص ۱۴۳؛ زاهد، ۱۹۸۷، ص ۱۱۱-۱۱۲).

علم مزبور نحویان را از خطا در قاعده‌مندسازی قواعد نحوی مصون می‌دارد. بنابراین هر نحوی براساس اصول و ضوابطی که در علم اصول نحو صورت می‌پذیرد، به استنباط قواعد نحوی اقدام می‌کند (خطیب، ۲۰۰۶، ج ۱، ص ۳۶) و آن را در قالب نحو علمی ارائه می‌دهد.

برخی از نحوپژوهان از چهار دلیل نحو، فقط «سمع» را دلیل نحو می‌دانند (ناصر الخالدی، ۲۰۱۶، ص ۳۷۱-۳۸۲)، و همین دیدگاه صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

۲-۲. توجیه اعرابی

«توجیه» مصدر «وَجَّهَ» در لغت، به معنای «قرار دادن چیزی بر جهت واحد است (انیس و همکاران، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۱۵). از این معنا این نکته را می‌توان استفاده کرد که «توجیه» هنگامی صورت می‌گیرد که یک شیء یا امر یا کلام دارای وجوه متعدد باشد و یک وجه از آن وجوه تعیین و مشخص شود (صبره، ۲۰۰۶، ص ۲۰).

با توجه به معنای لغوی «توجیه» و معنای اصطلاحی «اعراب»، «توجیه اعرابی» یک آیه، یعنی: تعیین و اختیار وجه اعرابی یک کلمه یا یک جمله از وجوه اعرابی گوناگون آن، یا یک معنای نحوی از معانی متفاوت نحوی یک کلمه (برای نمونه، حروف معانی) در یک آیه از سوی نحویان، مفسران و اعراب‌شناسان (مُعرَبان). توجیه اعرابی می‌تواند در سه مقام صورت پذیرد:

یک مقام آن مربوط به استنباط قواعد نحوی از سوی نحویان در کتاب‌های نحوی تعلیمی - علمی است.

مقام دیگر از سوی اعراب‌شناسان در کتاب‌های اعراب القرآن است.

مقام سوم از سوی مفسران براساس نحو نص قرآنی در فرایند تفسیر آیات است.

مراد از «توجیه اعرابی» در این مقاله، توجیه اعرابی آیه در هر سه مقام است.

۲-۳. نص

به جملات متوالی، به شرط آنکه بین جملات و عناصر تشکیل‌دهنده آنها ارتباطی وجود داشته باشد (اعم از شکلی و دلالی) «نص» اطلاق می‌شود (خطابی، ۲۰۰۶، ص ۱۳). مراد از «نص» در این مقاله، نص در مقابل ظاهر نیست.

۳. علم نحو و گرایش‌های مطرح در آن

مطابق مطالعات جدیدی که مبتنی بر دانش زبان‌شناسی بر روی نحو عربی صورت گرفته، از سه گونه یا سه گرایش در نحو یا از علم نحو با سه کارکرد سخن گفته می‌شود که در ذیل، به اجمال آنها را برمی‌شماریم:

۱-۳. نحو علمی

همان گونه که در بخش مفاهیم بیان شد، در علم اصول نحو از ادله نحو بحث می‌شود. در «نحو علمی» به صورت تطبیقی و عملی نشان داده می‌شود که چگونه مکاتب نحوی و نحویان با استفاده از ادله نحو به استخراج، استنباط، تحلیل و تعلیل قواعد نحوی اقدام می‌کنند. این نحو به تنهایی برای آموزش قواعد نحو مناسب نیست. برای نمونه، کتاب *الانصاف فی مسائل الخلاف* (الانباری، ۱۴۲۷ق) از جمله کتاب‌هایی است که با رویکرد نحو علمی نوشته شده است. در این کتاب، ابن‌الانباری به اختلافات نحوی دو مکتب نحوی بصره و کوفه اشاره کرده و با استفاده از استدلال نحوی به داوری در اختلافات نحوی میان این دو مکتب پرداخته است.

۲-۳. نحو تعلیمی

از نحو علمی تغذیه می‌کند و قواعد نحوی در آن به منظور آموزش و با لحاظ سطح فراگیر در سطوح گوناگون ارائه می‌شود. یک سطح از ارائه نحو تعلیمی آن است که در آموزش قواعد نحوی، از ارائه استدلال نحوی درباره آنها و بیان مسائل اختلافی نحوی پرهیز می‌شود (راجحی، ۱۹۹۵، ص ۱۰۲؛ ابن موسی، ۲۰۱۱، ص ۵۳؛ آمینه، ۲۰۲۰، ص ۱۶۷-۱۶۸؛ حاج صالح، ۲۰۱۲، ج ۲، ص ۱۴). برای نمونه، کتاب‌های *صمدیه*، *هدایه* و *نمؤذج* موجود در مجموعه *جامع المقدمات* (جمعی از علما، ۱۳۷۲) که از کتاب‌های اولیه آموزش نحو است، «نحو تعلیمی» شمرده می‌شود.

۳-۳. نحو تعلیمی - علمی

در آن افراد متخصص نحوی با بهره‌گیری از استدلال نحوی و براساس مبانی اصول نحوی خود، به اثبات یا نفی قواعد نحوی و دفاع از دیدگاه نحوی خود و آموزش قواعد نحوی و رد دیدگاه نحوی مکاتب نحوی و نحویان می‌پردازند (راجحی، ۱۹۹۵، ص ۱۰۲؛ ابن موسی، ۲۰۱۱، ص ۵۳؛ آمینه، ۲۰۲۰، ص ۱۶۷؛ حاج صالح، ۲۰۱۲، ج ۲، ص ۱۳، با اضافات).

بر این اساس «نحو تعلیمی - علمی» برخلاف نحو علمی، دارای قابلیت آموزشی است. برای نمونه کتاب *شرح التسهیل* (عبدالله بن مالک، ۲۰۰۱) که متن و شرح آن از ابن مالک (م ۶۷۲ق) است، و شرح *الرضی علی الکافیة* (استرابادی، ۱۳۹۵ق) که متن آن را ابن حاجب (م ۴۴۶ق) و شرح آن را رضی (م ۸۸۸ق) نگاشته، براساس «نحو تعلیمی - علمی» نوشته شده است؛ یعنی ابن مالک و رضی در این دو کتاب، قواعد نحوی را با استدلال نحوی بیان و از دیدگاه نحوی خود دفاع و دیدگاه نحوی مکاتب نحوی و نحویان را نقد و بررسی کرده‌اند.

۴. نحو قرآنی و گونه‌های آن بر حسب کارکرد

«نحو قرآنی» نحوی است که در آن از قواعد نحوی به کار رفته در قرآن بحث می‌شود. نحو قرآنی بر حسب کارکردش نیز بر سه گونه «تعلیمی»، «علمی» و «نصی» است:

۴-۱. نحو تعلیمی قرآنی

در آن از قواعد و شواهد قرآنی برای آموزش قواعد نحوی استفاده می‌شود. برای نمونه می‌توان به کتاب *النحو القرآنی؛ قواعد و شواهد* (احمد ظفر، ۱۹۹۸) اشاره کرد. در این کتاب از قواعد نحوی به کار رفته در قرآن از حیث تعلیم قواعد نحوی به فراگیران بحث شده است (همان، ص ۱).

۴-۲. نحو علمی قرآنی

از شیوه قواعد نحوی به کار رفته در قرآن براساس شواهد قرآنی به صورت موضوعی و به شکل تطبیقی و نیز از دیدگاه نحویان و نحویان مفسر و مفسران درباره آنها بحث می‌کند. کتاب‌های *دراسات لاسلوب القرآن الکریم* (عضیمه، بی‌تا)؛ *دروس فی النحو القرآنی؛ آیات المجدیة أتمودجا* (جبوری، ۲۰۱۶)؛ و «ما فی القرآن الکریم» (زیدان، ۲۰۲۰) را می‌توان نمونه‌هایی از «نحو علمی قرآنی» دانست.

۴-۳. نحو نص قرآنی

از نحو علمی قرآنی تغذیه می‌کند و در آن از روش استفاده از قواعد نحوی در تفسیر قرآن به شکل نظری و کاربردی بحث می‌شود. برای نمونه کتاب *معنی اللیب عن کتب الاعراب* (ابن هشام انصاری، ۱۴۲۱ق) را می‌توان کتابی کاربردی در زمینه نحو نص قرآنی دانست. اما تاکنون درباره نحو نص قرآنی از حیث نظری پژوهش مستقلی انجام نشده است.

۵. ویژگی‌ها و تفاوت‌های نحو نص قرآنی با نحو تعلیمی - علمی

«نحو نص قرآنی» در مقایسه با «نحو تعلیمی - علمی» از ویژگی‌هایی برخوردار است و با آن تفاوت دارد. این ویژگی‌ها و تفاوت‌ها عبارتند از:

۵-۱. عامل اصلی پیدایش و تدوین علم نحو

پیش از نزول قرآن قواعد نحوی به صورت شفاهی از سوی مردم عرب (اهل زبان) استعمال می‌شد و ضرورتی برای تدوین و قاعده‌مندسازی آن وجود نداشت (عثمان، ۲۰۱۲، ص ۱۰۹؛ حدیثی، ۱۹۷۴، ص ۷). اما پس از نزول قرآن تدوین قواعد نحوی ضرورت یافت؛ زیرا از یک سو بروز خطا و شیوع اشتباه کلامی بین عام و خاص در به‌کارگیری زبان عربی فصیح (زبان قرآن و زبان رسمی مورد استفاده اعراب) از نظر لغوی، صرفی، نحوی و اعرابی و دلالتی، خطری برای نص قرآن تلقی شد. از دیگر سو پیوستن غیرعرب‌زبانان به عرب‌زبانان و نیاز به آموزش زبان عربی فصیح (زبان قرآن) برای قرائت و فهم و تفسیر قرآن ضرورت تدوین قواعد نحوی را ایجاب کرد (غازی زاهد، ۲۰۱۰، ص ۱۷-۱۸ و ۲۰-۲۱ و ۲۶؛ روای، ۲۰۰۳، ص ۵۷؛ طنطاوی، بی‌تا، ص ۳۴؛ یاقوت، ۱۹۹۴، ص ۹۰؛ خزعلی، ۱۳۸۷، ص ۱۸-۱۹؛ حدیثی، ۱۹۷۴، ص ۷-۱۲۹).

از این رو *ابوالاسود دثلی* (م ۶۹ق) به امر و راهنمایی حضرت علی علیه السلام در این زمینه اقدام کرد (حاج صالح، ۲۰۱۲، ج ۲، ص ۱۵؛ رفیده، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۴۴-۴۶؛ سلیمان یاقوت، ۲۰۱۵، ص ۱۶-۱۸ و ۲۲؛ سالم مکرّم، ۱۹۹۳، ص ۲۹-۳۱). نخستین اقدام *ابوالاسود* در این باره اعراب‌گذاری قرآن با نقطه (نقطه الاعراب) گزارش شده است (غازی زاهد، ۲۰۱۰، ص ۳۱). پرسشی که در خصوص این اقدام *ابوالاسود* مطرح می‌شود این است که چرا او نخست به اعراب‌گذاری قرآن با نقطه روی آورد؟

پاسخ این است که نزول قرآن به زبان عربی، این زبان را به زبان دین جدید (اسلام) تبدیل ساخت و قرائت و فهم و تفسیر صحیح قرآن نزد مسلمانان از اهمیت بسیاری برخوردار گشت (غازی زاهد، ۲۰۱۰، ص ۲۶ و ۵۳؛ *ابوالمکارم*، ۲۰۰۶، ص ۹۱؛ ناصح الخالدی، ۲۰۱۶، ص ۲۰۷-۲۰۸). بر این اساس پس از توحید مصاحف، دو اقدام دیگر، یعنی اعراب‌گذاری از سوی *ابوالاسود* و نقطه‌گذاری قرآن از طرف یکی از شاگردان او به نام *نصر بن عاصم* در این زمینه انجام شد (غازی زاهد، ۲۰۱۰، ص ۲۶-۲۷؛ خزعلی، ۱۳۸۷، ص ۲۸ و ۳۰-۳۱).

با این دو اقدام اولاً، از تحریف و تصحیف قرآن جلوگیری شد. ثانیاً، مقدمه لازم را برای استخراج قواعد نحوی با محوریت زبان قرآن (نحو نص قرآنی) به منظور آموزش علم نحو در جهت قرائت، فهم و تفسیر صحیح قرآن آماده ساخت (غازی زاهد، ۲۰۱۰، ص ۱۸ و ۲۹-۳۱ و ۳۵-۳۶ و ۵۴؛ سالم مکرّم، ۱۹۹۳، ص ۵۳؛ عبیدی، ۱۹۸۹، ص ۴۹-۵۰؛ خاطر، ۲۰۰۹، ص ۶۹-۷۰).

اما با وجود قواعد نحوی موجود در قرآن و قرائات (نحو نص قرآنی) برای تدوین قواعد نحوی، مدار بحث نحوی از قرآن و قرائات به کلام عرب تعمیم داده شد. برای این تعمیم، می‌توان ادله گوناگونی بیان کرد. یکی از آنها این است که *ابن ابی اسحاق* و *ابوعمر بن العلاء* همانند *ابوالاسود* و شاگردان او از قرآء، با قرائت‌های گوناگون و بالطبع وجوه اعرابی و تفسیرهای متفاوت از آیات مواجه بودند. حتی از این دو قاری قرائت‌هایی برخلاف قرآء دیگر از برخی آیات روایت شده و هر کدام در دفاع از قرائت خود، از کلام عرب و تأویل و توجیه اعرابی و نحوی استفاده کرده‌اند.

این اختلافات در قرائات بین قرآء و دفاع هریک از آنان از قرائت خود، حاکی از آن است که تا عصر *ابن ابی اسحاق* و *ابوعمر* بر سر قواعد نحوی اتفاق نظری صورت نگرفت. ایجاد این اجماع و کشف نظام نحوی قرآن (نحو نص قرآنی) برای ارائه توجیه اعرابی و نحوی بر صحت قرائات و تفسیر نحوی دلالتی آیات بر اساس قواعد کلی، نیازمند استخراج و استنباط قواعد نحوی از کلام عرب بود.

اما روش *ابن ابی اسحاق* و *ابوعمر بن العلاء* در این باره متفاوت است. آنچه برای *ابوعمر بن العلاء* در استخراج قواعد نحوی مبنا و اصل است، قرآن و قرائات است. اما استفاده او از کلام عرب (نحو و اسالیب آن) برای دفاع از قرآن و قرائات بر اساس قواعد کلی و معناست.

دیگر آنکه وی به تبویب اولیه و تقسیمات ابتدایی نحو پرداخت. ولی ابن ابی اسحاق در استخراج قواعد نحوی علاوه بر آوردن شاهد از کلام عرب، به قرآن و قرائات نیز احتجاج می‌کند و درصدد تطبیق قواعد کلی بر قرائات و غیر آن است (السید، بی تا، ص ۷۸۶۴؛ بلاشیر، ۱۹۷۳، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۴۳؛ حاج صالح، ۲۰۱۲، ج ۲، ص ۱۴؛ ابوالمکارم، ۱۹۷۱، ج ۱، ص ۹۰-۹۱؛ سامرائی، ۱۹۸۱، ص ۴۹؛ زاهد، ۱۹۸۷، ص ۱۱۱-۱۱۲).

پس از ابن ابی اسحاق و ابوعمر و خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ق) از برجسته‌ترین شاگردان ابوعمر و، روش استادش را در کشف نظام نحوی قرآن (نحو نص قرآنی) در پیش گرفت. خلیل نیز برای کشف نظام قرآنی همانند استادش، به سماع کلام عرب روی آورد، با این تفاوت که وی با فکر ریاضی‌گونه‌اش اولاً، به مفهوم‌سازی و مفهوم‌شناسی ابواب نحوی پرداخت. ثانیاً، با اصل قرار دادن قواعد به کاررفته در قرآن و قرائات (نحو نص قرآنی) و تأیید آن قواعد با کلام عرب براساس سماع و قیاس و تأویل صحیح، نظام لغوی عربی را بنیان نهاد.

نتیجه آنکه نحویان نخستین برای فهم و تفسیر قرآن از قواعد نحوی موجود در قرآن (نحو نص قرآنی) استفاده می‌کردند. اما بروز اختلاف در قواعد نحوی موجود در قرآن میان نحویان نخستین و دفاع آنان از قواعد نحوی مورد استدلال خود در قرآن، نحویانی مانند ابن ابی اسحاق، ابوعمر و خلیل را بر آن داشت تا برای تأیید قواعد نحوی موجود در قرآن (نحو نص قرآنی) به استخراج و استنباط قواعد نحوی براساس کلام عرب روی آورند و علم نحو را در کنار نحو نص قرآنی به وجود آورند. بنابراین نحو نص قرآنی را می‌توان عامل و پایه و مایه اصلی تدوین علم نحو دانست و اساساً علم نحو برای تأیید قواعد نحوی استفاده شده در قرآن (نحو نص قرآنی) پدید آمد.

۲-۵. نحو تفسیر محور

«نحو نص قرآنی» نحوی تفسیر محور است و در مقام تفسیر قرآن از آن استفاده می‌شود. اما «نحو تعلیمی - علمی» نحوی آموزش محور است و در مقام آموزش علم نحو از آن استفاده می‌گردد. برای نمونه، زمخشری و بیضاوی در توجیه اعرابی حرف «لام» در آیه «وَأَسْوَفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی: ۵) با این استدلال که چون فعل مضارع «يُعْطِيكَ» پس از لام، مؤکد به نون تأکید نشده، آن را لام قَسَمَ ندانسته‌اند، بلکه لام ابتدا گرفته‌اند. چون لام ابتدا بر جمله اسمیه درمی‌آید، ضمیر «أنت» را به‌مثابه مبتدا در تقدیر گرفته (لأنت سوف يعطيك) و آیه را براساس همین توجیه اعرابی، معنا و تفسیر کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۶۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۱۹). اما برخی دیگر از مفسران لام در کلمه «أَسْوَفَ» را لام قسم دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۶۳-۷۶۴؛ بنت الشاطی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰-۴۱).

درباره توجیه اعرابی لام در آیه پیش گفته، این پرسش مطرح است که چرا زمخشری و بیضاوی آن را لام ابتدا و برخی دیگر آن را لام قَسَم دانسته‌اند؟ به نظر می‌رسد این اختلاف در توجیه اعرابی، از یک نظر به این برمی‌گردد که در تعیین قاعده نحوی در آیه‌ای که تفسیر می‌شود اولاً، به قرآن به‌مثابه یکی از بی‌نظیرترین و فصیح‌ترین و

مطمئن‌ترین منبع استنباط قواعد نحوی توجه نشده، و ثانیاً، به معنا و تفسیر آیه قبل از تعیین قاعده نحوی توجه نگردیده است.

به نظر می‌رسد مفسرانی که در آیه محل بحث، لام را لام ابتدا دانسته‌اند، به معنا و تفسیر آیه توجه نکرده‌اند؛ زیرا قبل از آنکه به معنا و تفسیر آیه اشاره کنند از قاعده نحوی سخن گفته‌اند و پس از تطبیق قاعده نحوی (براساس نحو تعلیمی - علمی) بر آیه، از معنا و تفسیر آیه سخن به میان آورده‌اند (ر.ک: بنت الشاطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰-۴۱). در *الکتاب سیبویه* (م ۱۸۰ق)، *المقتضب مبرّد* (م ۲۸۵ق) و *الاصول فی النحو ابن السراج* (م ۳۱۶ق) از قَسَم و جواب قَسَم سخن گفته شده، اما از قاعده این دو صورت از جواب قَسَم که در دو آیه «لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ» (آل عمران: ۱۵۸) و در آیه «وَأَسْوَفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی: ۵) به کار رفته و متعلق فعل قَسَم و کلمه «سوف» بین لام و فعل قَسَم فاصله شده و فعل قَسَم مؤکد به نون نشده، سخنی به میان نیامده است.

ثمانینی (م ۴۴۲ق) اولین نحوی است که به قاعده صورت اول و آیه اول اشاره کرده است (ثمانینی، ۲۰۰۳، ص ۷۰۴). اما ابن مالک (م ۶۷۲ق) اولین نحوی است که از هر دو قاعده و دو آیه‌ای که این دو قاعده در آنها آمده سخن گفته است (ابن مالک، ۲۰۰۱، ج ۳، ص ۷۵). از این رو زمخشری در کتاب *المفصل فی صنعة الاعراب* و نحویان قبل از او در باب قَسَم، به این دو قاعده و دو آیه یاد شده اشاره نکرده‌اند.

نتیجه آنکه مبنای نحوی زمخشری در توجیه اعرابی لام در این آیه متأثر از نحو علمی - تعلیمی است. اما مبانی نحوی مفسرانی که لام در آیه مورد اشاره را لام قَسَم گرفته‌اند، متأثر از نحو نص قرآنی است.

۳-۵. نحو معنامحور

نحو نص قرآنی، نحوی است معنامحور و قواعد این نحو در مقام تفسیر آیات، مشخص می‌گردد. از این رو قواعد نحو نص قرآنی را فقط باید در مقام تفسیر به کار بست. در نحو نص قرآنی معنا و تفسیر آیه، ملاک و معیار در تعیین قاعده نحوی به کار رفته در آیه است (ر.ک: ابن هشام، ۲۰۰۷، ص ۴۹۱-۵۰۶).

اما در نحو تعلیمی - علمی ملاک و معیار در تعیین قاعده نحوی در آیه، عامل و معمول است (یاقوت، ۱۹۹۴، ص ۹۱-۹۲). از این رو در تفسیر قرآن نمی‌توان به این نحو اکتفا کرد.

برای نمونه، سیبویه از خلیل درباره جواب «إِذَا»ی شرطیه در آیه «وَوَسَّيْنَا لِلَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (زمر: ۷۳) پرسید. خلیل در پاسخ گفت: «إن العرب قد تترك في مثل هذا الخبر الجواب في كلامهم، لعلم المخبر لأى شيء وضع هذا الكلام» (سیبویه، ۲۰۰۹، ج ۳، ص ۱۱۹-۱۲۰)؛ یعنی عرب در چنین بیانی گاهی به سبب علم مخاطب به هر آنچه کلام بر آن بنیان نهاده می‌شود، جواب را در این کلام نمی‌آورد.

چنان که ملاحظه می‌شود، پرسش سیبویه درباره قواعد ادوات شرط، از جمله «إِذَا»ی شرطیه نیست؛ بلکه از چیستی جواب «إِذَا»ی شرطیه در آیه پرسش شده است. براساس قواعد نحو علمی - تعلیمی، هریک از ادوات شرط

علاوه بر فعل شرط، نیازمند جواب و جزا هستند. از این رو اگر جمله شرطیه‌ای بدون جواب باشد نحویان برای آن جواب تدارک می‌بینند.

نحویان در نحو علمی - تعلیمی بر پایه این مبنا، چند گونه مواجهه با این آیه و امثال آن در جهت تعیین جواب «ذا»ی شرطیه از خود بروز داده‌اند:

برخی از نحویان به سبب شباهت آیه محل بحث با آیه «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَنفَخَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا» (زمر: ۷۱) که عبارت «فَنفَخَتْ أَبْوَابُهَا» در آن بدون واو آمده، «واو» اول در آیه ۷۳ را زاید دانسته‌اند (انباری، ۲۰۰۶، ج ۲، ص ۳۷۴).

برخی دیگر «واو» اول را عاطفه و جواب شرط را محذوف گرفته‌اند، به تقدیر «فَاذُوا وَنِعْمُوا» (همان، ص ۳۷۶). تعدادی دیگر «واو» اول را عاطفه و «واو» دوم را زاید در نظر گرفته‌اند (ابن‌مالک، ۲۰۰۱، ج ۳، ص ۲۱۲؛ سیوطی، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۱۶۱).

عده‌ای دیگر «واو» اول را حالیه و جواب را محذوف دانسته‌اند (سیوطی، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۱۶۱). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، توجیه اعرابی نحویان در آیه مشارالیه درباره «واو» است. اما پرسش سیویویه و پاسخ خلیل درباره توجیه اعرابی کلمه «ذا» است. «چون نحویان در نحو علمی - تعلیمی در مقام استنباط و قاعده‌مندسازی و آموزش قواعد نحوی براساس روش عامل و معمولی‌اند، آنان در این مقام غالباً معنا و تفسیر و نظم آیه را لحاظ نمی‌کنند و صرفاً درصد ارائه ساختارها و اسلوب‌های نحوی هستند» (ناصر الخالدی، ۲۰۰۷، ص ۱۴۰ و ۱۴۳؛ یاقوت، ۱۹۹۴، ص ۹۲). به همین علت آنان بدون سخن گفتن درباره چرایی حذف جواب «ذا»، درصد مشخص ساختن جواب، براساس ظاهر آیه برآمده‌اند. از این رو برخی از آنان به مقایسه آیه ۷۳ زمر با آیه ۷۱ همین سوره اقدام کرده‌اند و براساس این مقایسه به توجیه اعرابی «واو» در آیه ۷۳ پرداخته‌اند. نحویان دیگر نیز توجیه اعرابی در این آیه را به «واو» اختصاص داده‌اند، تا آنجا که نحویان در کتاب‌های نحو علمی - تعلیمی از توجیه اعرابی این آیه در باب «عطف نسق» و ذیل حرف «واو» سخن به میان آوردند.

اما خلیل چون در مقام تفسیر آیه ۷۳ زمر است، نه استنباط و قاعده‌مندسازی قواعد ادوات شرط، بدون لحاظ معنا و تفسیر آیه، به توجیه اعرابی آیه نپرداخته؛ زیرا او به مقایسه این آیه با آیه ۷۱ زمر اقدام نکرده است. او توجیه اعرابی در آیه ۷۳ را مختص «واو» ندانسته است.

وی در پاسخ به پرسش سیویویه درباره چپستی «ذا»، به یک عنصر مهم در توجیه اعرابی آیات، یعنی ارتباط بین متکلم و مخاطب اشاره می‌کند. خلیل با این پاسخ می‌خواهد بگوید: توجیه اعرابی آیات در مقام تفسیر، با توجیه اعرابی آیات در مقام استنباط و آموزش قواعد نحوی تفاوت دارد. نباید در مقام تفسیر آیات، قواعد نحوی را براساس نحو علمی - تعلیمی بر آیات تطبیق و تحمیل کرد؛ زیرا این روش مربوط به مقام استنباط و آموزش قواعد نحوی براساس عامل و معمول است، بلکه قواعد نحوی به کار رفته در آیات را باید با لحاظ معنا و تفسیر آیات مشخص ساخت (نحو نص قرآنی).

۴-۵. اثبات قاعده نحوی

در فرایند توجیه اعرابی آیات براساس نحو نص قرآنی، می‌توان قاعده نحوی را برخلاف اصول نحو در نحو علمی - تعلیمی، بر پایه نحو نص قرآنی اثبات کرد. در این باره به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

۱-۴-۵. نمونه اول

تا آنجا که بررسی شده در نحو علمی - تعلیمی درباره تقدیم جواب «لولا» بر «لولا» با استشهاد به دلیل و شاهد قرآنی یا غیرقرآنی سخنی بیان نشده است. اما یکی از نحویان مفسر در کتاب نحوی و در تفسیر خود با دلیل قرآنی و آوردن دو شاهد قرآنی «وَهُمْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (یوسف: ۲۴) و «إِنْ كَادَتْ لَتُبْدَىٰ بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا» (قصص: ۱۰)، تقدیم جواب «لولا» بر «لولا» را جایز دانسته است (ابوحیان، ۱۹۹۸، ج ۴، ص ۱۹۰۶؛ همو، ۱۴۲۰ق، ج ۶ ص ۲۵۸).

براساس اصول نحو، ادله نحو عبارتند از: سماع (کلام خدا، کلام پیامبر و کلام عرب، اعم از نثر و شعر)، قیاس، اجماع و استصحاب. در فرایند نحو نص قرآنی، می‌توان فقط با دلیل قرآنی قاعده نحوی را اثبات کرد، هرچند دلیل دیگری بر اثبات آن قاعده وجود نداشته باشد. در نمونه بیان شده، فقط با دلیل قرآنی و بیان دو شاهد قرآنی بر جواز تقدیم جواب «لولا» بر «لولا» حکم شده است.

۲-۴-۵. نمونه دوم

ابن‌مالک در باب حال، در بیان قاعده «تقدیم حال بر ذوالحال مجرور به حرف جرّ اصلی»، با استفاده از نحو نص قرآنی به آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبأ: ۲۸) استشهاد کرده و «كَافَّةً» را حال برای «لِّلنَّاسِ» دانسته است (ابن‌مالک، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۲۵۲-۲۵۳). اما نحویان دیگر در مخالفت با ابن‌مالک، برخی «كَافَّةً» را حال برای «ك» در «أَرْسَلْنَاكَ» (زجاج، ۱۹۸۸، ج ۴، ص ۲۵۴) و برخی آن را صفت برای مفعول مطلق محذوف از فعل «أَرْسَلْنَاكَ» (ارسالة كافة) دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۸۳).

برخی از شارحان ابن‌مالک این روش ابن‌مالک در استنباط قواعد نحوی را نقد کرده‌اند (شاطبی، ۲۰۰۷، ج ۳، ص ۴۵۵-۴۶۰). پاسخ این نقد آن است که قرآن به‌تنهایی می‌تواند دلیل و شاهد نحوی برای قواعد نحوی به‌کار رفته در قرآن قرار گیرد؛ زیرا قرآن فصیح‌ترین متن عربی است. از این‌رو منبعی بی‌نظیر و اصیل در استنباط قواعد نحوی به‌شمار می‌آید.

۵-۵. معیار در حل اختلافات نحوی

چون ملاک و معیار تعیین قواعد نحوی موجود در آیه براساس نحو نص قرآنی، معنا و تفسیر آیه است، از این‌رو در این نحو، اختلاف قواعد نحوی وجود ندارد و این نحو می‌تواند معیار و ملاک در حل اختلاف مکاتب نحوی و

نحویان در قواعد نحوی باشد. اما در نحو تعلیمی - علمی اختلاف در قواعد نحوی وجود دارد؛ زیرا ملاک و معیار تعیین قواعد نحوی در این نحو، «سماع» و «قیاس» است.

برای نمونه، یکی از قواعدی که در عطف نسق به آن پرداخته شده، قاعده «عطف اسم بر ضمیر جر متصل» است؛ مانند «سَلِّمْتُ عَلَيْهِ وَ أُخِيَه». سیبویه عدم اعاده جار بر معطوف علیه را در شعر جایز دانسته است (سیبویه، ۲۰۰۹، ج ۲، ص ۴۰۳-۴۰۴). کلمه «الارحام» در آیه «تسألون به و الارحام» (نساء: ۱) به نصب و جر قرائت شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴). /خفش قرائت نصب را احسن از قرائت جر می‌داند و علت را عدم جواز عطف اسم مجرور بر ضمیر مجرور بیان کرده است (اخفش، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۲۴۳). /فراء قرائت «الارحام» به جر را قبیح می‌داند؛ زیرا عرب اسم مجرور را بر ضمیر جر عطف نمی‌کند. البته در شعر به سبب محدودیت، این عطف جایز است (فراء، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳).

بنابراین از دیدگاه مکتب بصره و کوفه، اعاده ضمیر در غیر شعر لازم است. اما صاحب کتاب *الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین: البصریین و الکوفیین* (انباری، ۱۴۲۷ق) درباره این قاعده گفته است: بین دو مکتب نحوی بصره و کوفه اختلاف وجود دارد، با این توضیح که نحویان کوفه با استدلال به آیاتی این عطف را جایز، اما نحویان بصره با استدلال به آیاتی آن را جایز نمی‌دانند (انباری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۳۷۹).

با توجه به عبارتهایی که از سیبویه، /خفش و فراء نقل شد، سخن صاحب *الانصاف* صحیح نیست و هر دو مکتب این عطف را بدون اعاده خافض (حرف جر) جایز نمی‌دانند (حلوانی، بی‌تا، ص ۲۵۷-۲۶۵). با وجود این، نحویان به سخن صاحب *الانصاف* اعتماد و سخن او را در کتاب خود نقل کرده‌اند (ابن‌مالک، ۲۰۰۱، ج ۳، ص ۲۳۲؛ استرآبادی، ۱۹۷۸، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ابوحنیان، ۱۹۹۸، ج ۴، ص ۲۰۱۳-۲۰۱۴؛ ابن‌هشام انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴۹؛ سیوطی، ۱۹۹۸، ج ۳، ص ۱۸۹).

از مفسران هم برخی اعاده و تکرار حرف جر را لازم دانسته‌اند. اما برخی دیگر اعاده را لازم ندانسته‌اند. برای نمونه، در آیه «وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ» (حجر: ۲۰) سخن در توجیه اعرابی کلمه «مَنْ» است. برخی از مفسران کلمه «مَنْ» را عطف بر ضمیر «لکم» دانسته‌اند؛ زیرا اعاده جار را لازم می‌دانند (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۶ ص ۳۲۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۷۶). اما برخی دیگر چون اعاده جار را لازم نمی‌دانند کلمه «مَنْ» را عطف بر ضمیر «لکم» دانسته‌اند (ابوحنیان، ۱۴۲۰ق، ج ۶ ص ۴۷۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۴۰).

اکنون پرسش این است که آیا اعاده جار لازم است یا خیر؟ پاسخ آن است که اولاً، نباید قواعد نحوی را براساس نحو تعلیمی بر آیات تطبیق داد و بر آنها تحمیل کرد. ثانیاً، همان‌گونه که بیان شد، در توجیه اعرابی آیات در مقام تفسیر، قواعد نحوی باید متناسب با معنا و تفسیر آیات به‌دست آید. از این‌رو اگر براساس توجیه اعرابی آیه‌ای، در مقام تفسیر، قاعده نحوی متناسب با آن توجیه اعرابی و معنا و تفسیر آیه مشخص شود، آن قاعده نحوی

را باید صحیح دانست، برخلاف دیدگاه برخی از نویسندگان که قاعده نحوی قابل حمل بر آیات را در صورتی صحیح دانسته‌اند که نحویان درباره آن قاعده نحوی اتفاق نظر داشته باشند (طاهری‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۲۹).

این در حالی است که در بسیاری از قواعد نحوی اختلاف وجود دارد (حسن، ۱۹۶۶، ص ۱۰۵). البته در صورت نیاز، این قاعده باید با آیات دیگر یا با کلام عرب تأیید شود؛ زیرا نحویان همه قواعد نحوی را از کلام عرب و قرآن استنباط نکرده‌اند (شافعی، ۱۹۳۸، ص ۴۲-۴۴؛ عضیمه، بی‌تا، ج ۱، ص ۵-۱۲؛ افغانی، ۱۹۸۷، ص ۳۴؛ صافی، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۲۴۰).

درباره قاعده نحوی «عطف بر ضمیر مجرور و لزوم یا عدم لزوم اعاده حرف جر در معطوف و استفاده آن در توجیه اعرابی آیات در مقام تفسیر»، باید گفت: آیاتی را که این قاعده در آنها وجود دارد (برای نمونه، بقره: ۲۱۷؛ نساء: ۱۲۷؛ حجر: ۲۰؛ جن: ۳) باید در مقام تفسیر، توجیه اعرابی کرد.

نتیجه توجیه اعرابی این آیات در مقام تفسیر در برخی از تفاسیر، حاکی از آن است که اعاده حرف جر در معطوف لازم نیست، بلکه جایز است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۸۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۹۹). بنابراین در توجیه اعرابی آیات در مقام تفسیر، نباید قواعد نحو تعلیمی را بر آیات تطبیق داد و بر آنها تحمیل کرد، بلکه باید بر پایه نحو نص قرآنی، قواعد نحوی را از آیاتی که در مقام تفسیر، توجیه اعرابی می‌شوند، به‌دست آورد. در این صورت اختلاف نحوی در قواعد نحوی حل و فصل می‌شود.

۶. چرایی بحث از نحو نص قرآنی

با توجه به ویژگی‌های بیان شده درباره نحو نص قرآنی و تفاوت‌های آن با نحو تعلیمی - علمی، آن نحوی که در تفسیر قرآن نقش عمده و تأثیرگذار دارد، نحو نص قرآنی است، تا آنجا که تأثیرپذیری مفسران در توجیه اعرابی آیات از نحو تعلیمی - علمی و نحو نص قرآنی، نقش بسزایی در تفسیر آنان داشته است. این نکته موجب شده است توجیه اعرابی آیات و تفسیر آنها از سوی برخی از مفسران براساس نحو تعلیمی - علمی، از جانب برخی از تفسیرپژوهان معاصر آماج انتقاد قرار گیرد.

برای نمونه، همان‌گونه که در توجیه اعرابی حرف «لام» در آیه «وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی: ۵) بیان شد، زمخشری در توجیه اعرابی حرف «لام» در این آیه صرفاً به دیدگاه بیان شده درباره جواب قسم از جانب نحویان بسنده کرده و آن را لام ابتدا دانسته است. به تعبیر دیگر، او در توجیه اعرابی حرف لام، از نحو تعلیمی - علمی متأثر بوده است.

یکی از مفسران معاصر این توجیه اعرابی زمخشری را براساس نحو نص قرآنی رد کرده و لام در آیه محل بحث را لام قسم دانسته است. وی در این نقد از «ستم فن اعراب بر بیان عالی قرآنی» سخن گفته است. او بر این باور است که صرف آمدن تعبیری در قرآن کافی است تا شاهد و حجت و اصل قرار گیرد. او بر این اساس، نتیجه

گرفته است که قواعد زبانی و بلاغی باید بر قرآن عرضه شوند و نباید قواعد نحویان و بلاغیان را در قالب نحو و بلاغت علمی و تعلیمی، بر قرآن حاکم ساخت (ر.ک: بنت الشاطی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰-۴۱).

بنابراین مبنای نحوی این مفسر در توجیه اعرابی حرف «لام» در آیه پیش گفته متأثر از گرایش نحو نص قرآنی است، اما مبنای زمخشری متأثر از گرایش نحو علمی - تعلیمی است. از این رو تأثیرپذیری از گرایش «نحو تعلیمی - علمی» و گرایش «نحو نص قرآنی» دو مبنای نحوی متفاوت را برای مفسر رقم می‌زند. اگر مفسر فقط بر پایه نحو تعلیمی - علمی به تفسیر آیات بپردازد، نمی‌تواند به مراد خداوند از آیات دست پیدا کند؛ زیرا مبنای نحو تعلیمی - علمی به مفسر کمک می‌کند تا به مبنای نحو نص قرآنی دست یابد. مفسر با استفاده از مبنای نحو نص قرآنی می‌تواند به مراد خداوند از آیات دست یابد. بر این اساس نحو تعلیمی - علمی شرط دستیابی مفسر به نحو نص قرآنی است و نحو نص قرآنی شرط رسیدن مفسر به مراد خداوند در تفسیر آیات است.

نتیجه‌گیری

«نحو نص قرآنی» یکی از اقسام نحو قرآنی است. این نحو، معنামحور است و به معنای دلالتی آیات می‌پردازد. اما نحو «تعلیمی - علمی» آموزش محور است و اساساً در مقام آموزش قواعد نحوی، به معنای دلالتی آیات نگاه نمی‌شود.

قواعد نحو نص قرآنی متکی به قرآن و مؤید به نظم و نثر عربی است و در تفسیر از آن استفاده می‌گردد. ولی قواعد نحوی در نحو تعلیمی - علمی مستند به قرآن و نثر و نظم عربی است. در نحو نص قرآنی اختلافات مفسران، مکاتب نحوی و نحویان در توجیه اعرابی آیات، بر پایه قواعد نحوی موجود در آیات با لحاظ معنا و تفسیر آیات تحلیل می‌شود. اما اختلافات مفسران، مکاتب نحوی و نحویان در توجیه اعرابی آیات بر پایه قواعد نحوی موجود در آیات، با لحاظ معنا و تفسیر آیات تحلیل نمی‌شود.

تفاوت نحو نص قرآنی و نحو تعلیمی - علمی در کاربری آن دو می‌باشد، نه در قواعد. کاربری نحو تعلیمی - علمی در آموزش قواعد نحوی، اما کاربری نحو نص قرآنی در تفسیر قرآن است. از این رو نحو تعلیمی - علمی در مقابل نحو نص قرآنی نیست. نحو نص قرآنی در تفسیر قرآن نقش دارد و درباره نقش آن در تفسیر قرآن باید پژوهش کرد.

- أسه، جواد، ۱۳۹۲، *نقش علم نحو در تفسیر قرآن کریم*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- و دیگران، ۱۴۰۰، «نحو قرآنی، دیدگاهها و نقد»، *قرآن شناخت*، سال چهارم، ش ۲۶، ص ۸۰-۶۱.
- ابن مالک، جمال الدین، ۲۰۰۱م، *شرح التسهیل*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن موسی، زین الدین، ۲۰۱۱م، «طرائق تعلیم نحو العربی بین القديم و الحديث»، *العلوم الانسانية*، ش ۳۶، ص ۴۵-۵۹.
- ابن هشام انصاری، جمال الدین، ۱۴۱۴ق، *شرح تسنور الذهب*، قم، هجرت.
- ، ۱۴۲۱ق، *معنى اللیب*، تحقیق مازن مبارک و محمدعلی حمدالله، بیروت، دارالفکر.
- ابوالمکارم، علی، ۱۹۷۱م، *تاریخ النحو العربی حتى اواخر القرن الثانی الهجری*، قاهره، الحدیثه للطباعه.
- ابوحیان، محمدبن یوسف، ۱۴۲۰ق، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر.
- ، ۱۹۹۸م، *ارتشاف الضرب من لسان العرب*، تحقیق رجب عثمان محمد، قاهره، مکتبه الخانجی.
- احمد ظفر، جمیل، ۱۹۹۸م، *النحو القرآنی قواعد و شواهد*، مکه المکرمه، مکتبه الملك فهد الوطنیه أثناء النشر.
- اخفش، سعدبن مسعده، ۱۹۹۰م، *معانی القرآن*، تحقیق هدی محمود قرعه، قاهره، مکتبه الخانجی.
- استرابادزی، رضی الدین محمدبن حسن، ۱۳۹۵ق، *شرح الرضی علی الکافی*، تهران، مؤسسه الصادق ع.
- الافغانی، سعید، ۱۹۸۷م، *فی اصول النحو*، بیروت، المکتب الاسلامی.
- امینه، سعدالدین، ۲۰۲۰م، «مکانة الدرس النحوی بین اللغة العربیة و مختلف منهجیات تعلیم اللغات»، *اشکالات فی اللغة و الأدب*، ش ۱، ص ۱۶۵-۱۸۰.
- انباری، کمال الدین ابوالبرکات، ۱۴۲۷ق، *الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین: البصریین و الکوفیین*، بیروت، المکتبه العصریه.
- انیس، ابراهیم و همکاران، ۱۴۰۸ق، *المعجم الوسیط*، چ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ، ۱۹۷۸م، *من اسرار اللغة*، ج ششم، قاهره، مکتبه الانجلوالمصریه.
- بلاشیر، رجیس، ۱۹۷۳م، *تاریخ الادب العربی*، دمشق، منشورات وزارة الثقافة.
- بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن، بی تا، *التفسیر البیانی للقرآن الکریم*، چ هشتم، قاهره، دارالمعارف.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- الثمانینی، عمر بن ثابت، ۲۰۰۳م، *الفوائد و القواعد*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- جبوری، سناء منیر عبدالرزاق، ۲۰۱۶م، *دروس فی النحو القرآنی آیات المجهیة أنموذجاً*، عمان، دار جریر.
- جمعی از علما، ۱۳۲۷، *جامع المقدمات*، تصحیح مدرس افغانی، قم، هجرت.
- حاج صالح، عبدالرحمن، ۲۰۱۲الف، *السماع اللغوی العلمی عند العرب و مفهوم الفصاحه*، الجزائر، موفم للنشر.
- ، ۲۰۱۲م، *منطق العرب فی علوم اللسان*، الجزائر، موفم للنشر.
- حدیثی، خدیجه، ۱۹۷۴م، *الشاهد و اصول النحو فی کتاب سبویه*، کویت، مطبوعات جامعة الكويت.
- حسن، عباس، ۱۹۶۶م، *اللغة و النحو بین القديم و الحديث*، قاهره، دار المعارف.
- حسنین، صبره محمد، ۲۰۰۶م، *تعدد التوجیه النحوی مواضعه*، قاهره، دارغریب.
- حلوانی، محمدخیر، ۱۹۷۹م، *المفصل فی تاریخ النحو العربی*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- خاطر، سلیمان یوسف، ۲۰۰۹م، *التوجیه النحوی لوجوه القراءات القرآنیة المشکلة فی کتاب سبویه و مواقف النحاة و المفسرین منه*، ریاض، مکتبه الرشد.
- خزعلی، انسیه، ۱۳۸۷، *تفکر نحوی عرب*، تهران، خورشید باران.
- خطابی، محمد، ۲۰۰۶م، *لسانیات النص مدخل الی انسجام الخطاب*، چ دوم، مغرب، المركز الثقافی العربی.
- خطیب، محمد عبدالفتاح، ۲۰۰۶م، *ضوابط الفكر النحوی*، قاهره، دار البصائر.
- دی بوجراند، روبرت، ۱۹۹۸م، *النص و الخطاب و الاجراء*، قاهره، عالم الکتب.
- راجحی، عبده، ۱۹۷۵م، *دروس فی کتب النحو*، بیروت، دار النهضة العربیه.
- رفیده، ابراهیم عبدالله، ۱۹۹۰م، *النحو و کتب التفسیر*، بنگازی، الدار الجماهیر.
- روای، صلاح، ۲۰۰۳م، *النحو العربی نشأته*، قاهره، دارغریب.
- زاهد، زهیر غازی، ۱۹۸۷م، *ابوعمر و بین العلماء جهوده فی القراءة و النحو*، بصره، مطبعة جامعة البصره.

- ، ٢٠١٠م، *موضوعات فی نظریة النحو العربی*، دمشق، دارالزمان.
- زجاج، ابراهیم بن السری، ١٩٨٨م، *معانی القرآن و اعرابه*، بیروت، عالم الکتب.
- زجاجی، ابوالقاسم، ١٩٨٦م، *الإيضاح فی علل النحو*، چ پنجم، بیروت، دارالنفاس.
- زمخشری، محمود بن عمر، ١٤٠٧ق، *الکشاف*، بیروت، دار الکتب العربی.
- زیدان، عبدالجبار فتیح، ٢٠٢٠م، *ما فی القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- سالم مکرم، عبدالعال، ١٩٧٨م، *القرآن الکریم و اثره فی الدراسات النحویه*، کویت، مؤسسه علی جراح الصباح.
- ، ١٩٩٣م، *الحلقه المفقوده فی تاریخ النحو العربی*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- سلیمان، یاقوت، ٢٠١٥م، *اصول النحو العربی*، اسکندریه، دارالمعرفه الجامعیه.
- سیبویه، عمرو بن عثمان، ٢٠٠٩م، *الکتاب*، چ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- السید، عبدالرحمن، *مدرسه البصره النحویه نشأتها و تطورها*، بی تا، قاهره، دارالمعارف.
- سیوطی، جلال الدین، ١٩٩٨م، *همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع*، تحقیق احمد شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ، ٢٠٠٧م، *الافتتاح فی علم اصول النحو*، تحقیق و تعلیق حمدی عبدالفتاح مصطفی خلیل، قاهره، مکتبه الآداب.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، ٢٠٠٧م، *المقاصد الشافیة فی شرح الخلاصة الکافیة*، مکه المکرمه، جامعه ام القری.
- شافعی، محمد بن ادريس، ١٩٣٨م، *الرساله*، قاهره، مطبعة مصطفی.
- شونقه، السعید، ٢٠٠٨م، *فی اصول النحو العربی*، قاهره، المکتبه الازهریه.
- صافی، محمود، ١٩٩٠م، *الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه*، بیروت، دارالرشید.
- صالح السامرائی، فاضل، ٢٠٠٧م، *ابوالبرکات ابن الانباری و دراسات النحویه*، عمان، دارعمار.
- صبیحی، محمد الاخضر، ٢٠٠٨م، *مدخل الی علم النص و مجالات تطبیقه*، الجزائر، الدار العربیة للعلوم ناشرون.
- طاهری نیا، احمد، ١٣٩٣، *نقش علوم ادبی در تفسیر قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ١٤١٧ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ١٣٧٢، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طنطاوی، محمد، *نشأة النحو و تاریخ أشهر النحاة*، بی تا، قاهره، دارالمعارف.
- العبد، محمد، ٢٠٠٧م، *اللغة و الابداع الادبی*، قاهره، دارالمعرفه.
- العبدی، شعبان عوض محمد، ١٩٨٩م، *النحو العربی و مناهج التألیف و التحلیل*، بی جا، منشورات جامعه قاریونس.
- عثمان، ریاض، ٢٠١٢م، *العربیة بین السلیفة و التتبعید دراسة لسانية*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- عضیمة، محمد عبدالخالق، *دراسات لاسلوب القرآن الکریم*، قاهره، دارالحديث.
- علوش، جمیل، ١٩٨١م، *ابن الأنباری و جهوده فی النحو*، لیبی، الدار العربیة للکتاب.
- عمران، رشید، ٢٠١٣م، *مسارات التحول من لسانيات الجملة الی لسانيات النص ضمن کتاب «لسانيات النص و تحلیل الخطاب»*، اردن، دارالکتبوز المعرفة العلمیة للنشر و التوزیع.
- قرأء، یحیی بن زیاد، ١٩٨٣، *معانی القرآن*، بیروت، عالم الکتب.
- ، بی تا، *معانی القرآن*، تحقیق احمد یوسف نجاتی و محمدعلی النجار، بیروت، دارالسور.
- فلاحی قمی، محمد، ١٣٨٩، *تأثیر علوم ادبی در فهم قرآن*، قم، بوستان کتاب.
- فهمی حجازی، محمود، ٢٠٠٣م، *أسس علم اللغة العربیة*، قاهره، دار الثقافة.
- محمود اسماعیل، هناء، ٢٠١٢م، *النحو القرآنی فی ضوء لسانيات النص*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ناصر الخالدی، کریم حسین، ٢٠١٦م، *الفکر النحوی بین فهم النص القرآنی و تأثیر سلطه العقل*، عمان، دار الرضوان.
- هنوش، عبدالجلیل، ٢٠١٦م، *التأسيس اللغوی للبلغة العربیة*، عمان، دار کنوز المعرفة.
- وداعی، عیسی جواد، ٢٠١٣م، *التماسک النصی فی الدرس اللغوی العربی ضمن کتاب لسانيات النص و تحلیل الخطاب*، اردن، دارکنوز المعرفة العلمیة للنشر و التوزیع.
- یاقوت، احمد سلیمان، ١٩٩٤، *ظاهرة الاعراب فی النحو العربی*، اسکندریه، دار المعرفة الجامعیه.